

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال سیزدهم، شماره ۲۳،

بهار و تابستان ۱۴۰۱

ص ۱۵۷ - ۱۷۷

بررسی انتقادی رکن رابع در اندیشه کلامی شیخیه

احمدعلی واحدی زاده^۱

چکیده

رکن رابع یکی از مفاهیم مهم عقاید شیخیه است. شیخ احمد احسائی بنیان‌گذار فرقه شیخیه با ارائه تفسیر جدید از معاد، معراج، مفهوم امامت و ... با دیدگاه‌های علمای شیعی در موارد فوق، مخالفت و پیروانی پیدا کرد. شیخی‌ها در اصول، خود را جزو مذهب اثنا عشری می‌دانند؛ اما برخی از آموزه‌های آن‌ها، از جمله «رکن رابع» معارض با اصول اثنا عشری است. لذا در پژوهش حاضر سعی شده که اختلاف و اشتراک دو مذهب فوق، درباره نواب امام عصر (ع) با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد. رکن رابع مورد تأکید بزرگان شیخی، تفسیری جدید از نواب امام عصر (ع) است؛ با این تفاوت که در مذهب امامیه با آغاز غیبت کبرا، فقها، نواب عام امام عصر (ع) هستند؛ اما در مذهب شیخی، افرادی خاص؛ مانند شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و ... نائبان خاص امام عصر به شمار می‌روند. تفاوت دیگر در این باره این است که نواب امام عصر در مذهب امامیه، فقها؛ یعنی انسان‌های غیر معصومند؛ ولی بر اساس مذهب شیخیه، مقام رکن رابع، با جایگاه امامان معصوم برابری می‌کند. علاوه بر تناقض‌گویی‌هایی که در سخنان شیخی‌ها وجود دارد، بعضی از شخصیت‌های آن، با رویکرد غالبانه، مقام رکن رابع را فراتر از منزلت پیامبران و امامان معصوم (ع) می‌دانند، ولی این باور بر اساس مذهب امامیه پذیرفتنی نیست و بدعتی آشکار به‌شمار می‌آید.

کلید واژه‌ها: رکن رابع، باب، شیخیه، شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی.

۱. دکترای جریان‌های کلامی معاصر، جامعة المصطفی العالمیه، قم. Ahmadalivahedi@gmail.com

مقدمه

شیخیه فرقه‌ای است که در قرن دوازدهم هجری از مذهب شیعه اثناعشری منشعب شد. پیشوای این فرقه، شیخ احمد احسائی از عالمان شیعه بوده است که به دلیل اظهار نظرهای جدید درباره معاد، معراج و مفهوم امامت، پیروانی پیدا کرد و مسلک تازه‌ای بنیان گذاشت. پس از او، سید کاظم رشتی از شاگردانش، جانشین او شد و به مسائل اختلافی مابین شیخ احمد و دیگر عالمان شیعه به خصوص درباره «رکن رابع» پرداخت و سرانجام با اتخاذ موضع متمایز از عالمان شیعی، مکتب شیخیه را بیش از پیش پررنگ‌تر در برابر مکتب امامیه علم کرد. سپس کریمخان کرمانی، با ترسیم دقیق حد و مرزهای شیخی‌گری و انتقادات تند از عالمان شیعی، فقط شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی را عالمان کامل و واصل، خواند و با بسط و گسترش مطالب شیخ احمد و سید کاظم، مسائل دیگری نیز بر آنها افزود که این امر حتی انتقاد و اعتراض بعضی از شیخی‌ها را نیز در پی داشت. این تحقیق در پی یافتن پاسخ به این سؤال‌ها است که شیخیه واقعاً جزو مذهب اثناعشریه است یا فرقه متمایز از آن؟ پرسش دیگر این است که آموزه رکن رابع همان نائب امام زمان در آموزه اثناعشریه است یا مقوله دیگر؟

۱. شیخیه

شیخیه به پیروان شیخ احمد احسائی از علمای قرن سیزدهم اطلاق می‌شود (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۶) وی به سال (۱۱۶۶ هجری) در أحساء منطقه قطیف در خانواده سنی مذهب به دنیا آمد و در بیست‌سالگی به مذهب شیعه امامیه گروید و در سال (۱۱۸۶ هجری) از زادگاه خود به کربلا و نجف عزیمت کرد و در مجالس درس بزرگانی چون سید مهدی بحر العلوم و وحید بهبهانی و... حاضر می‌شد. وی در سال (۱۲۲۱ هجری) برای زیارت حرم امام رضا (ع) به ایران سفر کرد و در شهرهای چون اصفهان و یزد اقامت گزید و مورد احترام علما و مردم قرار گرفت.

پس از بازگشت از زیارت حرم امام رضا به اصرار مردم یزد در شهر یزد ماند و مجلس درس و بحث دایر کرد و بیشتر تألیفات خود را در این شهر نگاشت. سرانجام پس از دو سال اقامت در یزد عازم کربلا و از آنجا رهسپار مکه شد و در ۲۱ ذی قعدة سال (۱۲۴۱ هجری) در ۷۵ سالگی در نزدیکی مدینه وفات کرد و در قبرستان بقیع دفن گردید. (فضایی، ۱۳۸۴: ۲۵)

بر اساس گزارش‌ها، شیخ احمد اخباری مسلک بوده، نسبت به برخی مسائل رویکرد غالیانه داشته است. پاره‌ای از عقاید او به شرح زیر است:

۱. ائمه علل اربعه عالم هستند (ربانی، ۱۳۹۶: ۳۲۹)؛
۲. اصول دین عبارتند از: معرفت الله، معرفت انبیا، معرفت ائمه (ع) و معرفت رکن رابع (تنکابنی، ۱۲۹۰: ۴۲)؛
۳. خدا با انبیا (ع) شیء واحدی هستند؛
۴. امام عصر (ع) در عالم (هورقلیا) زندگی می‌کند. هورقلیا عالمی است روحانی، غیر از عالم مادی؛
۵. بین شیعه همواره شخصی هست به مثابه انسان کامل که سمت نیابت خاصه از حضرت حجت (عج) را برعهده دارد. شیخ احمد، خود را شایسته این مقام می‌دانست. (مدرسی، ۱۳۵۱: ۷۳)

وی درباره معراج پیامبر (ص)، معاد و... نیز دیدگاه‌های خاص داشت که با دیدگاه‌های عالمان شیعی هم‌خوانی نداشت. پس از وفات شیخ احمد، سید کاظم رشتی از شاگردان او، جانشینش شد. (خدایی، ۱۳۸۲: ۷۳) آشنایی سید کاظم با شیخ به یزد برمی‌گشت و سید در این شهر جزو شاگردان او بود. از این رو پس از وفات شیخ، ادعا کرد که جانشین شیخ است و هیچ‌یک از شاگردان و بستگان

نزدیک او با سید کاظم در این باره مخالفت نکرد. بدین ترتیب جوانی زیر سی سال و با وجود مراجعی بزرگ به پیشوایی فرقه شیخیه منصوب شد و بی باکانه به انتشار عقاید شیخ احمد پرداخت. (فضایی، ۱۳۸۴: ۳۰)

پس از وفات سید کاظم رشتی در سال (۱۲۵۹ هجری) و تعیین نکردن جانشین به علت نزدیک دانستن ظهور امام عصر (ع) و محقق نشدن این امر، عده‌ای ادعای جانشینی کردند. از جمله سید علی محمد باب ادعا کرد که همان امام غائبی است که سید کاظم آمدن او را نوید داده است. پس از ظهور باب، هیچ‌یک از رهبران شیخیه نتوانستند با او مبارزه کند و عقائد شیخیه را سر و سامان دهد تا این که محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ق) رهبری شیخیه را به عهده گرفت و علیه باب و پیروان او به مبارزه پرداخت. کریم خان پسر عمو و داماد فتح‌علی شاه و حکمران کرمان و بلوچستان و از شاگردان سید کاظم رشتی بود.

پس از درگذشت کریم خان، طبق وصیتش اکثریت شیخیه، فرزند او، محمد خان را به رهبری برگزیدند. شیخیه کرمان در مسائل فقهی روش اخباری‌گری دارند و با اجتهاد به شدت مخالفند. برخلاف شیخیه آذربایجان که در اصول عقاید، پیرو مدرسه شیخ احمد و سید کاظم رشتی‌اند، اما در فروع و احکام مذهبی، از مراجع بزرگ مذهب جعفری پیروی می‌کنند. برخی از مشاهیر علمای شیخیه آذربایجان به شرح زیر است:

۱. ملا محمد، حجت الاسلام مامقانی از شاگردان شیخ احمد (متوفای ۱۲۶۹ق)؛

۲. میرزا محمد حسین، حجت الاسلام فرزند ارشد ملا محمد از شاگردان سید کاظم رشتی (متوفای ۱۳۰۳ق)؛

۳. میرزا محمد تقی حجت الاسلام متخلص به نیر. (ربانی، ۱۳۹۶: ۳۳۱)

۲. رکن رابع

از نظر بزرگان شیخیه رکن رابع عبارت است از شیعه کاملی که واسطه بین شیعیان و امام غایب است. این عقیده بر پایه این امر استوار است که عهد و میثاق معنوی، هر شیعه مؤمن را به امام (ع) مرتبط می‌سازد. بدین ترتیب، گروهی با سلسله مراتب، بسته به درجه معنویت خود، به گرد امام جمع می‌شوند. شرط وجود و لازمه آن، این است که هر فرد شیعه مؤمن باید با تمام آنانی که به این نحو به دور امام گردآمده‌اند، دوست وفادار بوده، با آن‌ها اتحاد و همبستگی‌اش را حفظ کند. همچنین این عقیده ویژه، بر محور اعتقاد به غیبت امام می‌چرخد. همه شیعیان اتفاق نظر دارند که معرفت توحید و معرفت مقام نبوت به‌طور عام و نبوت پیامبر آخر زمان به‌طور خاص و سرانجام، معرفت امامان دوازده‌گانه (ع)، سه اصل لازم دین کامل است؛ اما به باور شیخیه علاوه بر سه رکن فوق، رکن چهارمی نیز هست که رابط بین خلق و حجت الهی، یعنی امام عصر (ع) است.

به گفته بزرگان شیخیه، امام بی‌مأموم نمی‌شود و مأموم واقعی کسی است که از هر جهت، اقتدا به امام کرده و نماینده صفات او شده باشد. اگر چنین اشخاصی در ملک وجود نداشته باشند، معلوم است که وجود امام (العیاذ بالله) خاصیتی نبخشیده و وجود او، لغو شده است و این محال است که ملک خدا خالی از وجود امام و پیشوا باشد و نیز محال است که امام باشد و مظهر و نماینده‌ای نداشته باشد. همچنین محال است زمین از وجود مظهر و نماینده او خالی شود؛ با این حال ممکن است که آن‌ها را کسی نشناسد؛ زیرا نص شخصی بر آن‌ها نمی‌شود و آن‌ها غایب هستند مثل اینکه خود امام هم حضور دارد، ولی از نظرها غایب است. (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۱۱۷)

کریم‌خان کرمانی، رکن رابع شیخیه کرمان، در مورد رکن رابع می‌نویسد که در

هر عصری شخصی بالغ کاملی که به حقیقت معرفت، عارف و به حقیقت عبادت بندگی نماید، باید وجود داشته باشد تا خلقت لغو نباشد و از فضل او عیش سایر خلق برقرار بماند؛ زیرا اگر غرض وجود او نبود، حکیم برای سایر خلق قبضه‌ای نمی‌گرفت... پس کاملان در هر عصری همیشه موجودند و اگر آن‌ها نبودند، دنیا و مافیها بر پا نمی‌ایستاد. پس به خلوص نیت و پاکی فطرت خودت تسلیم برای ایشان بشو تا رستگار شوی (کرمانی، ۱۲۶۸: ۴۷؛ همان، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۱۲۳) وی در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

آنگاه دانستی که کاملان در هر عصر و زمانی موجودند و زمان از وجود آن‌ها خالی نیست و آنان هستند علت غایی خلق عالم و علت توجه مشیت پروردگار به مشائات و علت دعوت انبیا و مرسلین و اگر آن‌ها نبودند عالم بر پا نمی‌ایستاد، پس بدان که ایشان نزدیک‌ترین خلقند به خدای سبحان... پس ایشانند سابقان مقربان و اصحاب زلفی و منزلت و ماسوای ایشان دون آنان هستند بر حسب درجه و سبقت و تأخر هریک در اجابت و ایمان، پس نمی‌رسد فیض به آن‌ها که دورند مگر به واسطه نزدیکان... پس توجه به سوی ایشان فریضه است؛ زیرا هرکسی که از آن‌ها اعراض کند، هیچ مدد و خیری به او نمی‌رسد و هر کس توجه به دشمنان ایشان نماید و پشت کند به آنان، درواقع متوجه به شیطان شده است و به خدا پشت کرده است. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۸)

گفتنی است اعتقاد به رکن رابع پیش از کریم‌خان کرمانی در تعالیم دیگر بزرگان شیخیه نیز قابل پیگیری است. با وجود این، شیخیه آذربایجان بعد از شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، منکر این امر شده، آن را از اختراعات و ابداعات کریم‌خان کرمانی شمرده و با آن مخالفت کرده‌اند (مبلغی، ۱۳۷۳، ۳، ۳۹۹)؛ ولی با مراجعه به کتاب‌های سید کاظم و شیخ احمد می‌توان به کذب ادعای شیخیه آذربایجان پی برد؛ زیرا رکن رابع در آثار بزرگان شیخیه از جمله دو

دست‌نویشت، به خط سید کاظم رشتی موجود است که در آن‌ها به نحو قاطع به این موضوع پرداخته و در نامه‌های فوق، از ارکان چهارگانه ایمان، از جمله «رکن چهارم» به تفصیل سخن رفته است. (کرمانی، ۱۲۶۸: ۵۷)

فضل‌الله مهتدی، معروف به صبحی از بهائیان معروف کاشان در کتاب خاطرات خود ضمن معرفی بابیه به فرقه‌ای منشعب از شیخیه، این‌گونه بیان می‌کند:

با وقوف بر رسائل مشایخ شیخیه و فهم اصول مسائل این فرقه، می‌توان شیخیه را شعبه‌ای از طایفه اثناعشریه شمرده که در فروع اجتهاد را جایز ندانسته، بر طبق اخبار آل‌محمد (ص) عمل می‌کند و اصول دین را منحصر به چهار رکن معرفت می‌داند: معرفت الله، معرفت النبی، معرفت امام و معرفت شخص کامل یا رکن رابع که وسیله معرفت سایر ارکان نامبرده است و توجه به او توجه به حق و لازم است؛ چرا که باب و نائب حقیقی امام در زمان غیبت، همواره میان مردم ظاهر و مشهود است. (مهتدی، ۱۳۸۶، ۱۵۴)

۳. ضرورت شناخت رکن رابع

چنانکه اشاره شد بزرگان شیخیه؛ مانند شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی و...، قائل به عالم هورقلیا بودند که امام مهدی (ع) با خانواده خود در آن زندگی می‌کند. به همین دلیل آموزه‌ای را به مثابه رکن رابع مطرح کردند که نماینده آن حضرت بین شیعیان باشد. سرانجام اعتقاد به این امر، به طرح نظریه رکن رابع منتهی شد (معین، ۱۳۶۴: ۲، ۵۰۶) بزرگان شیخیه ضمن تأکید بر لزوم شناخت «رکن رابع» در هر عصری، جایگاه و اهمیتی خاص برای او قائلند؛ به‌اندازه‌ای که شناخت او را افضل از توحید، نبوت و معاد می‌دانند. کریم‌خان کرمانی در این باره می‌نویسد:

مضمون این باب (باور به رکن رابع) از اقرار به توحید و نبوت و امامت و بزرگان شیعه افضل است. همچنین از نماز و روزه و زکات و خمس و حج و جهاد در راه خدا با مال و جان و فرزند و عیال، افضل است؛ زیرا عمل به این باب؛ یعنی باور به رکن رابع، حسنه‌ای است که هیچ گناهی با آن ضرر ندارد و ترک رکن رابع؛ یعنی باور نداشتن به آن، سیئه‌ای است که هیچ ثوابی با آن سودی ندارد؛ چراکه اصل مذکور علت غایی ایجاد و سبب تعمیر بلاد و معاش و معاد بندگان است.... همچنین از نظر وی، باور به رکن رابع از اعظم فرایض خداوند محسوب می‌شود؛ چراکه کتب، نازل نشده و رسل فرستاده نشده مگر برای اصل مذکور؛ بنابراین آنانی که باور به آن ندارند، هیچ عملی از آنان پذیرفته و هیچ دعایی از آنان مستجاب نمی‌گردد. (کرمانی، ۱۳۶۳، ۴: ۴۰۸)

چنان‌که اشاره شد، کریم‌خان کرمانی در این عبارت‌ها، اعتقاد به رکن رابع را از اعتقاد به خدا و پیغمبر و ائمه (ع) بالاتر می‌داند. بدین ترتیب اضافه می‌کند: بامعرفت رکن رابع هیچ گناهی عقاب ندارد و انجام دادن هیچ عملی صالح ضرورت ندارد. گفتنی است وی در صدد این است که دو رکن اساسی اسلام، یعنی ایمان و عمل صالح را از بین ببرد و معرفت رکن رابع را به جای آن‌ها قرار دهد. در واقع پیش از مؤلف ارشاد العوام کسی چنین ادعای نکرده است که خلقت رکن رابع از همه خلایق، حتی از رسول خدا و امامان (ع) بالاتر است و خلقت آن از همه آن‌ها مقدم بوده و ظهورش مؤخر.

باید گفت این سخن وی، نه تنها مخالف صریح اصول مذهب امامیه بلکه مخالف اصول دین مبین اسلام است و در تعارض آشکار با آیات قرآن کریم (انبیا:

۴۷؛ طور: ۲۱) و احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع) قرار دارد.

با توجه به سخنان کرمانی و سایر بزرگان شیخی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اشخاص مذکور به لازمه سخنان خود، التفاتی دارند؟ کجای این تعبیرات آن‌ها با ظهور و نص آیات مذکور سازگار است. با تأمل در عبارت‌های کرمانی که می‌گوید: بامعرفت رکن رابع هیچ گناهی عقاب ندارد و انجام دادن هیچ عمل صالحی ضرورت ندارد، می‌توان دریافت که این بیان در مقام رد کلام وحی است. چنان‌که در قرآن به صراحت بیان شده که «هر کس در روز رستاخیز پاسخگوی اعمال خویش است».

۴. مصادیق رکن رابع از نظر بزرگان شیخی

محمد کریم خان کرمانی با تطبیق سازی رکن رابع بر بزرگان شیخیه در رساله‌ای با عنوان سی فصل این گونه آورده است:

شیخ (احسائی) مرحوم و سید (کاظم) مرحوم، هریک در عصر خود رکن رابع بودند. همچنین هریک فقیه جامع الشرایط و جازالتقلید و عالمانی از علمای شیعه بودند و در این باره شک و شبهه ندارم و تحاشی از آن نمی‌نمایم...؛ اما رکن رابع در عصر ایشان را مخصوص آنها نمی‌دانم، حاشا و کلاً منحصر به ایشان نبوده، بلکه اشخاص عدیده‌ای بودند... من ابدأ این ادعا را از سید مرحوم نشنیدم، با وجود اینکه نهایت محرمیت را به ایشان داشتم، اما درباره شیخ مرحوم هم این ادعا را نشنیده‌ام ابدأ و در کتب ایشان ندیده‌ام، بلکه کتب ایشان پر است از دلیل تعدد رکن رابع در هر عصری. (کرمانی / اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳۱؛ کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۲)

همچنین کرمانی از مثال شاه و وزیر و حکام و نوکران برای اثبات رکن رابع استفاده

۱. انبیا: ۴۷. وَنَضَعُ مَوَازِينَ الْقِسْطِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ؛ طور: ۲۱. «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهين».

کرده می نویسد: چنان که امور مملکتی به این چهار رکن نیاز دارد، امر دین نیز به همین منوال است و باید دارای چهار رکن باشد. وی برای اثبات این مدعا با استناد به روایات معصومین (ع) این گونه می نویسد: از ابن اذینه روایت شده است: حدثنا غیر واحد عن احدهم (ع) انه قال: «لا یكون العبد مؤمناً حتی یعرف الله ورسوله و الاثمه (ع) کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلم له ثم قال کیف یعرف الآخر و هو یجهل الاول». (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸، ۴۴) مطابق ادعای وی در حدیث فوق از همه ائمه (ع) و امام زمان (ع) سخن رفته است، پس امام زمان غیر از ائمه (ع) است و برای ائمه (ع) مقامی است فوق خلق، چنانچه کسی ادعای آن مقام کند، کافر محسوب می شود؛ در حالی که مقام امامت به معنای پیشوایی، دون مقام ائمه (ع) است. (کرمانی / اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۴۶)

گفتنی است کرمانی روایاتی که از ائمه (ع) درباره لزوم واحد بودن امام در هر عصری نقل شده، برپایه آن ها بر لزوم واحد بودن ناطق و امام استدلال کرده است. درحالی که مراد امام باقر (ع) از حدیث مذکور، تفسیر و تبیین آیه ۱۴ سوره حجرات بوده و خواسته حدود و ثغور مؤمن واقعی را تعیین و معرفت امام زمان را جزء ارکان ایمان شخص معرفی نماید؛ امری که کرمانی از آن غافل مانده است. ازاین رو، این معنا با مطلبی که کرمانی در مسیر اعتقادات خویش از آن بهره برده، کمترین ارتباطی ندارد و تحریف صریح قول معصوم (ع) به شمار می رود. (بحرانی، ۱۴۱۷، ۴: ۲۱۲)

از مجموع مطالب فوق این گونه می توان نتیجه گرفت که فرقه شیخیه درباره ولایت و نیابت بر این باور است که در زمان غیبت، رابطه با امام زمان در قالب نیابت خاص (رکن رابع) امکان پذیر است و او واسطه بین امام و مردم به حساب می آید. براین اساس، رکن رابع یکی از آموزه های مهم شیخیه است که محمدخان کرمانی خلف کریم خان کرمانی (آل طالقانی، ۱۴۲۰، ۲۱۰) در رساله اسحاقیه،

درباره جایگاه رفیع ناطق واحد و رکن رابع، بسیار تأکید نموده است: او (یعنی ناطق) دست امام، چشم و گوش و اسم و وصف او محسوب می‌شود و چنانچه زمان اقتضا کند که امام غایب باشد و ناطقی ظاهر شود، آنکه ظاهر می‌شود یکی است لامحاله؛ زیرا او را ظاهر می‌فرماید برای رفع خلاف و تشاجر و نزاع و فرمانفرمایی و تأسیس امری جدید از بواطن کتاب خداوند و اخبار اهل بیت (ع)، پس چگونه ممکن است متعدد باشد. ناطق واسطه فیض است میان امام (ع) و مؤمنان و به واسطه وجود او جمیع اختلافات برطرف می‌گردد. (کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۲۱)

کریم‌خان کرمانی در رساله‌ای که برای سید کاظم نوشته، اقوال غریب و آرای شاذی را مطرح کرده که متضمن اسطوره پردازی و خرافاتی فراوان است. وی در قسمتی از آن می‌نویسد:

بنده معتقدم که هر کس باب سابق خویش را که تمام فیوضات از وی جاری می‌شود نشناسد، چیزی از توحید و نبوت و امامت نشناخته است. همانا شیخ اجل و امجد (ما) قطب زمان خویش بود. پس شیخ اکبر همو است که به وسیله او، خدا مورد پرستش واقع می‌شود و افراد بشر مستحق بهشت می‌گردند و بعد از وی معتقدیم که این امر مهم، متوجه شما (سید) شده است. لذا تو همان کسی هستی که به وسیله تو، خدا مورد پرستش و عبادت قرار می‌گیرد و جنات نعیم نیز به وسیله شما کسب می‌شود و تویی آن باب‌اللهی که توسط آن به خدا نائل می‌گردند. همان‌طوری که از خودت شنیدم. هم اکنون حدود سی سال است که تو را در جلو خویش قرار داده و به هنگام نماز و دعا به سوی تو نماز می‌گذارم و تو را در جمیع حوائج و امور خویش مقدم می‌دارم و تو را واسطه قرار می‌دهم و اگر بعد از نبی مکرم جایز بود که نبی‌ای باشد و شما ادعای نبوت می‌کردید، معجزه‌ای از تو طلب نمی‌کردم. بلکه با وجود این (یعنی با وجود اینکه می‌دانم پیامبر اسلام خاتم الانبیاء

بود و بعد از او نبی ای نخواهد آمد) باز هم اگر ادعای رسالت و نبوت کنی، بدون درخواست اظهار معجزه تو را تصدیق خواهم کرد. (حائری، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

به نظر می‌رسد، این تعبیرات کرمانی در رساله مذکور هیچ نیازی به توضیح ندارد. وی در این عبارات، به صراحت اذعان می‌دارد که معتقد به وجوب معرفت باب سابق و باب لاحق است و آنان هستند که مجرای فیض الهی اند و اعتقاد به آن، اساس و بنیان سه رکن دیگر (توحید و نبوت و معاد) را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که هر کس معرفت به باب نداشته باشد، معرفت به سه رکن دیگر، سودی به حال او نخواهد داشت. سپس، تأکید می‌کند که احساسی قطب است و بر این امر از قول نبی اکرم (ص) استدلال می‌کند. معلوم نیست این تصریح چه زمانی، کجا و چگونه بوده است.

به نظر می‌رسد، این قول کرمانی یا از حدیث معروف امام صادق (ع)، اخذ شده است، آنجا که از امام (ع) در مورد معنای عقل سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ الْتَكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰/۱) یا از بعضی فرازهای زیارت جامعه همچون «بکم یسلک الی الرضوان... بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة». (صدوق، ۱۴۰۴: ۲/۶۱۵) کرمانی از این بیان امام (ع) استفاده کرده و آن را به مشایخ خود تطبیق داده است. سپس سید کاظم رشتی را قطب بعدی معرفی کرده و او را نیز من عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَن خوانده، باب الهی معرفی کرده که راه رسیدن به خدا است.

گفتنی است این همان عقیده‌ای است که شیعه امامیه در مورد امام معصوم دارد و او را «باب الله الذی لا یؤتی الا منه»، معرفی می‌کند. به ادعای وی این را که «سید باب الله است» از خود او شنیده است. این سخن نزد وی دلیل محکمی

است که قابل رد نیست. از این رو پس از این سید رشتی را عقل و قطب و امام ناطق نامیده، قبله، محراب، کعبه و قرآن خود می خواند. علاوه بر این، می گوید: هر که این چنین عمل نکند، به غیر قبله نماز خوانده و اعمالش باطل است.

با اندک تأمل در مضمون سخنان وی، می توان دریافت که این مطالب کرمانی در شأن سید کاظم، به گونه ای شرک صریح است و با بسیاری از آیات توحیدی قرآن کریم که عبادت و بندگی و ربوبیت را فقط مختص خداوند می داند، ناسازگار است. از جمله این آیه: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ». (بقره: ۱۰۷) آیا نمی دانی که خدا فرمانروای آسمانها و زمین است و شما را جز او، یار و یاورى نیست؟ همچنین آیه ۲ سورة فرقان که می فرماید:

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا؛ خداوندی که فرمانروای آسمانها و زمین است و هیچ فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نیست و هر چیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه گیری کرد.

این آیات و ده ها آیه توحیدی دیگر، خلق و اداره و مالکیت هستی را از آن خدای تعالی شمرده، هرگونه شریک و یاور را از او نفی می کنند.

در عبارات کرمانی، هر آنچه را عقیده حقه شیعه مبنی بر «ابواب الایمان و امناء الرحمن» بودن رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) و سایر فضاییلی که در زیارت جامعه کبیره در شأن و منزلت امامان معصوم (ع) وارد شده، همه را بر بزرگان شیخیه از جمله شیخ احمد احسائی و به خصوص سید کاظم رشتی تطبیق نموده و در این باره از هیچ نوع سخن غالیانه دریغ نمی ورزد. در صورتی که شیعه امامیه در مورد بزرگان خویش و مراجع دین، این نوع عقیده را روا ندانسته، قائل به نیابت

خاصه آنها نیست و مراجع را نواب عام امام عصر (ع) می‌داند.

با وجود این، کرمانی و امثال او، ادعای شیعه بودن دارند ولی از تبعیت زعما و اکابر فقهای شیعه سر باز زده و در مقابل آنها موضع گرفته، شخصی دیگر را مرجع و به اصطلاح، خود را رکن رابع می‌پندارد. در حالی که شیخیه، آنگاه که سید کاظم را در سن زیر ۳۰ سال به مرجعیت علمی و معنوی خویش منصوب کردند، بزرگان علمای شیعه از جمله صاحب جواهر در نجف می‌زیست که قطعاً بر سید رجحان و برتری و نسبت به او جایگاه استادی داشت. بنابراین چگونه او، بزرگان و مراجع مسلم را رها کرده در مقابل آنها مکتب درس گسترانده، ادعای نیابت امام زمان کرده است؟

۵. رکن رابع در آرای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی

به باور برخی از بزرگان شیخیه، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، عبارت و مطلبی درباره رکن رابع و نیز باوری به آن نداشته‌اند. بر این اساس، آن را ساخته و پرداخته محمد کریم خان کرمانی می‌دانند. این گروه مشهور به شیخیه آذربایجان است. به باور گروه یاد شده، چنانچه در تعبیرات شیخ و سید مطالبی در این زمینه وجود داشت، لاجرم به دست آنها می‌رسید. در رأس این گروه، میرزا موسی اسکویی قرار دارد.

بی‌تردید می‌توان گفت مبلغ و مبتکر اصلی رکن رابع، کریم خان کرمانی است که آن را در برابر علمای معاصر خویش مطرح کرد؛ اما با بررسی آثار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، به این نتیجه می‌رسیم که رگه‌هایی از بحث رکن رابع و ناطق واحد در آثار این دو نیز به چشم می‌خورد.

شیخ احمد احسائی در مهم‌ترین اثر خود به نام شرح زیارت جامعه کبیره وقتی به این فقره می‌رسد «... و قوله (ع) و شاهدکم و غائبکم...» می‌گوید:

همانا من به حاضر شما، امامان یازده گانه و غایب شما، حضرت حجت ایمان دارم. یا ایمان دارم به حاضر شما؛ یعنی آن که ناطق و قطب زمان و محل نظر خدا در جهان است و ایمان دارم به غیب شما، یعنی به امام صامت که در هر زمانی باید ناطق و صامتی باشد و صامت لازم است از ناطق اذن بگیرد و اذن گرفتن صامت متوقف به وجود ناطق است. (احسائی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۴)

سید کاظم رشتی نیز اثری دارد به نام رساله الحجة البالغة که در پاسخ به سؤالات شیخ حسن مزیدی نگاشته است. درجایی از اثر مذکور این گونه آمده است:

در عصر غیبت کبرا، امام عصر برای خود نائبانی با اوصاف معین قرار داد و در توقیعی اشاره کرد که «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» این نایب که حجت است بر دو قسم است؛ قسمی نایب خاص است و قسمی نایب عام؛ اما قسم دوم نایب عامی است که خاص است و این همان اصل است، مثال امام (ع) و ظاهر او در بین رعیت، اخلاق و علوم او برگرفته از علوم آنان (ع) است... و این قسم از نایب است که روی او امتحان و اختبار صورت می گیرد و حکم ایشان در حکم نواب خاص و منصوص است و انکار اینها انکار آنها خواهد بود. خلاصه، حکم این ابواب، حکم ابواب خاص منصوص است، مخالفت ایشان عین مخالفت آنان می باشد، مخالفت از ایمان بیرون می برد و در کفر و نفاق وارد می کند. حال مخالفان زمان غیبت کبری، عین حال مخالفان عصر غیبت صغرا است. (حایری، ۱۳۸۵: ۳۲۲؛ کرمانی، ۱۳۵۱: ۸۰)

چنان که به روشنی از عبارات سید کاظم رشتی استفاده می شود وی نیز به همان عقیده محمد کریم خان کرمانی است. چنان که پیش تر اشاره شد «حکم این ابواب، حکم ابواب خاص منصوص است، مخالفت ایشان عین مخالفت آنان است». این

سخن وی دقیقاً همان معنای بایستی است که بعدها، کریم خان کرمانی آن را مطرح کرد و به آن دامن زد و موجب تفرقه در جامعه شیعی شد.

۶. نقد و بررسی

آنچه از دیدگاه عالمان امامیه مسلم است، اینکه حضرت امام عصر (ع) در دو توقیع شریف خود به صورت صریح درباره تکلیف شیعیان در عصر غیبت کبری، اشاره کرده است:

۱. توقیع امام در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب که محمد بن عثمان عمری آن را به محضر مبارک آن حضرت تقدیم کرده است. اسحاق بن یعقوب می گوید: امام عصر در پاسخ سؤالم از تکلیف شیعیان در غیبت کبری چنین مرقوم فرمودند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۴۰) و اما حوادثی که برای شما پیش می آید، رجوع کنید به راویان حدیث ما؛ زیرا که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.

۲. توقیع دوم، توقیع امام عصر (ع) به ابوالحسن علی بن محمد سمري چهارمین نایب، در آستانه مرگ اوست. شیخ صدوق روایت کرده است که حسن بن احمد گفت:

در سالی که علی بن محمد سمري وفات کرد، من در بغداد بودم، چند روز قبل از وفات او به خدمتش رسیدم، او توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود برای من این گونه خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري خداوند در مرگ تو پاداش برادرانت را بزرگ گرداند؛ چراکه تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچ کس به مثابه جانشین خود وصیت مکن که

غیبت کامل واقع شده است. من آشکار نخواهم نشد مگر پس از اذن خدای تعالی و این بعد از گذشت زمان‌ها و قساوت دل‌ها و بعد از پرشدن زمین از ظلم و جور خواهد بود. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، چنانچه ادعا کند که مرا ملاقات کرده است، دروغ‌گو است و افترا می‌بندد و لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۵۲)

با توجه به این مبادی و اصول، مقام و جایگاه رکن رابع و بابت به معنایی که شیخیه و بابیه از آن یاد می‌کند، در زمان غیبت کبری مسدود و رجوع به علما در امر دین مفتوح بوده است. هرچند به کاربردن تعبیر باب درباره علمای عصر غیبت، فی حد نفسه عاری از اشکال است؛ اما اشکال از آنجا ناشی می‌شود که نیابت عامه به نیابت خاصه تبدیل می‌گردد و درباره مقام این نایب، مبالغه و زیاده‌روی شده است. بنابراین با توجه به این اعتقاد و با توجه به اینکه خود مشایخ شیخیه نیز احادیث مذکور را، به‌طور مکرر مورد تأکید قرار داده‌اند و بدون اینکه آن‌ها را تأویل یا تعبیر و تفسیر کنند، با انکار اصل موضوع، عنوان بابت و بحث رکن رابع و ناطق واحد را مطرح کرده‌اند. بنابراین به‌طور نمونه مواردی از سخنان متناقض بزرگان شیخیه را یادآور می‌شویم:

کرمانی درجایی تصریح می‌کند:

ادعای نیابت خاصه در زمان غیبت امام، خلاف طریقه و سیرت شیعه است و ابداً در آثار اهل بیت از وجود نایب خاص در زمان غیبت، سخنی به میان نیامده است. بنابراین اگر جاهلی بگوید که این نایب خاص است و این را امام به جهاد فرستاده است، پذیرفتنی نیست، چراکه نایب خاص، نصی خاص می‌طلبد، در صورتی که نصوص بر اینکه این مرد نایب امام است در زمان غیبت ناممکن است؛ به دلیل اینکه هیچ‌کس به حضور امام نمی‌رسد. (کرمانی، بی‌تا: ۳۱-۳۳)

ابوالقاسم ابراهیمی از دیگر بزرگان شیخیه در این باره می‌گوید:

امام به علی بن محمد اجازه نداد که نص بر نایبی نماید و امر علی الظاهر راجع به علما و فقهای شیعه است که باید به ایشان مراجعه شود تا اینکه نوبت به علی بن محمد سمری رسید که نایب چهارم آن حضرت بود و توقیع به نام او صادر شد که تا شش روز دیگر از دنیا می‌روی و وصیت به‌سوی احدی مکن و لله الامر هو بالغه. همچنین در توقیع دیگر در پاسخ شیعیان نوشت «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فی‌ها الی رواة حدیثنا» و امر راجع به روات اخبار شد (ابراهیمی، ابوالقاسم، ۱۳۵۰، ۱: ۱۰۸)

از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد شیخیه قائل به باب و وجود نواب و بر این باورند که امام عصر (ع) ابواب و نواب شریف دارد... (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۰۸) و امام بی‌نایب نمی‌شود و خانه بدون باب معنی ندارد... محال است زمین از وجود آن‌ها (نواب و ابواب) خالی شود... بلی اگر عالمی صاحب علم و عمل و کمال و صاحب تصرف در ملک باشد و همان صفاتی که امام برای نایب خاص گفتند، اگر در کسی رؤیت شد و او هم ادعا کرد و شکی بر ما باقی نماند، البته از او قبول می‌کنیم و چرا نباید قبول نکنیم (ابراهیمی، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۲۸)

با توجه به عبارات فوق، بزرگان شیخیه، از سویی وجود هر نوع باب و نایب امام زمان در عصر غیبت را، مطابق عقیده حقه شیعه، انکار می‌کنند و حتی در این عقیده به توقیعات شریف نیز تمسک می‌جویند، از سوی دیگر، در عبارات مختلف به وجود ابوابی برای امام غایب تأکید دارند تا جایی که وجود امام بی‌نایب را لغو و غیر مفید می‌دانند. چنان‌که محمد کریم خان به‌صراحت می‌گوید:

... سابق بر این فصل بیان شد که حاکم خلق در میان خلق ضرور شده است تا خلق او را ببینند و از او بشنوند و اگر بنا بود که خلق او را نبینند، خلق اکتفا به وجود خدا بایستی بکنند، پس ثمره حکومت ظاهر نشود مگر آنکه مردم او را ببینند و از او بشنوند... (کرمانی، ۱۲۶۳: ۴/ ۲۷)

گفتنی است به کدام دلیل ثابت شده است که خلق از امام عصر نفع نمی‌برند، در صورتی که آن حضرت در توقیع شریف، برای زدودن چنین تصورات واهی فرموده‌اند:

نفع بردن از من در ایام غیبتم، مانند نفع بردن مردم از خورشید است؛ وقتی که ابرها آن را می‌پوشاند و من مایه امن و امان برای اهل زمین‌ام. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۳/۹۲)

نتیجه

از نظر تشیع امامی پس از غیبت کبری ادعای کسی که خود را به مثابه نائب خاص حضرت مهدی (ع)، معرفی کند، پذیرفتنی نیست. بنابراین طرح مفهوم رکن رابع از سوی بزرگان شیخیه به عنوان یک اصل، نه تنها انحرافی بزرگ به حساب می‌آید بلکه زمینه را برای ظهور و پیدایش دیگر گروه‌های انحرافی؛ مانند بابیه و بهائیه نیز فراهم کرد.

گفتنی است، شیعیان امامی برای عالمان دینی جایگاه بس رفیع قائلند، ولی به هیچ وجه آنان را همچون بزرگان شیخیه به مثابه واسطه بین امام عصر (ع) و مردم، به عنوان رکن رابع در زمان غیبت معرفی نمی‌کنند؛ زیرا بر اساس نص صریح، از نظر امامیه، پرونده نواب خاصه در عصر غیبت کبرا، بسته است.

رکن رابع به مثابه یک اصل مذهبی، بدعتی است که از سوی بزرگان شیخیه مطرح شده و در آثارشان به وضوح از او، به مثابه واسطه بین امام عصر (ع) و مردم، سخن رفته است. هم چنین علاوه بر تناقض‌گویی‌هایی که در سخنان شیخی‌ها به چشم می‌خورد، رویکرد بعضی از بزرگان آن، درباره رکن رابع غالیانه بوده، جایگاه آن را فراتر از منزلت پیامبران (ع) و امامان معصوم قرار داده‌اند که این رویکرد آن‌ها بر اساس مذهب اثنا عشریه پذیرفتنی نبوده و بدعتی آشکار به حساب می‌آید.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. آبادانی، مبلغی (۱۳۷۳)، تاریخ ادیان و مذاهب، قم، منطق.
۲. ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۵۰)، الفهرست، کرمان، سعادت.
۳. احسائی، احمد (۱۳۷۷)، شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، دار المفید.
۴. آل طالقانی، محمد حسن (۱۹۹۹م)، الشیخیه نشأتها و تطورها و مصادر دراستها، الآمال للمطبوعات.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۷)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دارالتفسیر.
۶. حایری اسکویی، موسی (۱۳۸۵)، احقاق الحق در رد اتهام و ابهام، ترجمة عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر.
۷. خدایی، احمد (۱۳۸۲)، تحلیلی بر تاریخ و عقائد فرقه شیخیه، قم، انتشارات امیرالعلم، دوم.
۸. ربانی گلپایگانی (۱۳۹۶)، فرق و مذاهب کلام اسلامی، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۹. شیخ حر عاملی (۱۴۰۹) وسایل الشیعه، قم، آل البيت (ع).
۱۰. شیخ صدوق (۱۴۰۴)، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
۱۱. فضایی، یوسف (۱۳۸۶)، تحقیقی در تاریخ و عقائد شیخیگری، بایبگری، بهائیگری ... و کسروی گرای، تهران، آشیانه کتاب، دوم.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. کرمانی کریم خان، محمد، (۱۲۶۳)، ارشاد العوام، کرمان، چاپخانه سعادت.
۱۴. _____ (۱۲۶۸)، رجوم شیاطین، کرمان، مدرسه ابراهیمی، مطبعة سعادت.
۱۵. _____ (بی تا)، رساله تیرشهاب، کرمان، سعادت.

۱۶. _____ (۱۳۸۰)، رساله سپهسالاریه در معنی رکن رابع، مشهد، شیخیه باقری.
۱۷. _____ (۱۳۵۱)، مجموعه رسایل، رساله اسحقیه، کرمان، مدرسه ابراهیمیه.
۱۸. _____ (۱۳۶۲)، موعظه؛ در عقاید سلسله جلیله شیخیه، (بی جا) طبع دوم، ذی الحجه.
۱۹. _____ (۱۳۵۱)، مجموعه رسایل فارسی، کرمان، مدرسه ابراهیمیه.
۲۰. کرمانی، محمد و محمد باقر اصفهانی (۱۳۸۱)، سی فصل و اجتناب، کرمان، گلشن.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت، الوفاء.
۲۲. مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۱)، شیخیگری، بایبگری، قم، انتشارات فروغی، دوم.
۲۳. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵) فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، سوم.
۲۴. معین، محمد (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین، تهران.
۲۵. مهتدی، فضل الله (۱۳۸۶)، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیگری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. میرزا محمد، تنکابنی (۱۲۹۰) قصص العلما، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.